

* ۸. مرحوم آخوند درباره مفهوم مخالف می نویسد:

«و تحقیق المقام أنه إذا ورد العام و ما له المفهوم فی کلام أو کلامین و لكن علی نحو یصلح أن یکون کل منهما قرینة متصلة للتصرف فی الآخر و دار الأمر بین تخصیص العموم أو إلغاء المفهوم فالدلالة علی کل منهما إن كانت بالإطلاق بمعونة مقدمات الحکمة أو بالوضع فلا یکون هناك عموم و لا مفهوم لعدم تمامية مقدمات الحکمة فی واحد منهما لأجل المزاحمة كما فی مزاحمة ظهور أحدهما و ضعا لظهور الآخر كذلك فلا بد من العمل بالأصول العملية فیما دار فیہ بین العموم و المفهوم إذا لم یکن مع ذلك أحدهما أظهر و إلا کان مانعا عن انعقاد الظهور أو استقراره فی الآخر.»^۱

توضیح:

۱. تحقیق آن است که در مسئله فروض مختلفی قابل فرض است:
۲. (یک) هم عام و هم کلامی که قرار است از آن مفهوم گرفته شود در کلام واحدی هستند و یا اگر در دو کلام هستند، می توانند قرینه متصله برای همدیگر باشند
۳. در این صورت امر دائر مدار یکی از دو راه است: یا باید عام را تخصیص بزنییم و یا باید مفهوم را کنار بزنییم و الغا کنیم.
۴. حال در همین فرض، ۴ احتمال مطرح است:
یک (۱/ هم عموم از وضع ناشی شده است و هم مفهوم ناشی از وضع است. [توجه شود که عموم گاهی ناشی از امثال «کل» است (کل رجل) و گاهی ناشی از مقدمات حکمت است (الرجل): که مفرد محلی به ال برای عموم وضع نشده ولی اطلاق عموم را می فهماند). همچنین برخی گفته بودند که مثل «ان شرطیه» برای بیان مفهوم هم وضع شده اند ولی برخی با مقدمات حکمت مفهوم را ثابت می کردند]
یک (۲/ هم عموم و هم مفهوم از مقدمات حکمت فهم می شوند
یک (۳/ عموم از وضع فهمیده می شود و مفهوم از مقدمات حکمت
یک (۴/ عموم از مقدمات حکمت فهمیده می شود و مفهوم از وضع
۵. در فرض (یک/۱) بین عموم و مفهوم تزاحم (ناشی از وضع) پیش می آید.
۶. در فرض (یک/۲) مقدمات حکمت به سبب احتمال قرینیت موجود، تمام نمی شود و لذا نه عموم و نه مفهوم حاصل نمی شود.

۱. کفایة الاصول، ص ۲۳۳



۷. [در فرض (یک/۳) عموم مقدم می‌شود

۸. در فرض (یک/۴) مفهوم مقدم می‌شود]

۹. در فرض (یک/۱) و (یک/۲): اگر یکی از عموم و مفهوم اظهر از دیگری نبود، باید سراغ اصول عملیه رفت ولی اگر عموم یا مفهوم، به هر دلیل اظهر از دیگری شد:

۱۰. اظهریت هر یک مانع از انعقاد ظهور در طرف دیگر می‌شود (اگر ظهور ناشی از مقدمات حکمت است، ظهور پدید نمی‌آید) و یا مانع از استقرار ظهور طرف دیگر می‌شود (اگر ظهور ناشی از وضع است. که ظهور

استعمالی موجود است ولی اراده جدی قابل احراز نیست و اصالة الظهور جاری نمی‌شود)

مرحوم آخوند سپس به فرض دوم توجه می‌دهند:

«و منه قد انقذح الحال فی ما إذا لم یکن بین ما دل علی العموم و ما له المفهوم ذاک الارتباط

و الاتصال و أنه لا بد أن یعامل مع کل منهما معاملةً المجلد لو لم یکن فی البین أظهر و إلا

فهو المعول و القرینة علی التصرف فی الآخر بما لا یخالفه بحسب العمل.»^۱

توضیح:

۱. (دو) عام و کلامی که قرار است از آن مفهوم اخذ شود در دو کلام مجزی و مستقل از یکدیگر باشند:

۲. (دو/۱) در این صورت هم اگر یکی از آن دو اظهر بود، همان را اخذ می‌کنیم

۳. و اظهریت قرینه‌ای می‌شود که در غیر اظهر تصرف کنیم (به اندازه‌ای که غیر اظهر در مقام عمل مانع اظهر نشود)

۴. (دو/۲) اما اگر هیچ یک اظهر نبود، هر دو دلیل مجمل می‌شوند.

ما می‌گوییم:

عبارت آخر مرحوم آخوند (و القرینة علی التصرف ...)، به معنای آن است که اظهریت قرینه می‌شود که در غیر اظهر تصرف کنیم ولی این تصرف به اندازه‌ای باید باشد که با عمل به اظهر مخالف نباشد.

این عبارت به دو صورت قابل ملاحظه است:

۱- مثال:

عام: یجوز اکرام الشعرا

دلیل دوم: یجوز اکرام الشعرا العدول

مفهوم: لا تکرّم الشعرا الفساق

۱. همان، ص ۲۳۴



حال: اگر عام اظهر است، می‌توانیم بگوییم «اکرام شعرای فاسق» مکروه است (یعنی در مقام عمل، جواز را ثابت می‌کنیم ولی کراهت را هم در کنار آن می‌توانیم ثابت کنیم)

۲- مثال:

عام: فی الغنم زکاء

دلیل دوم: فی السائمة زکاء

مفهوم دلیل دوم: لیس فی المعلوفة زکاء

رابطه مفهوم و عام، عموم من وجه است (معلوفه‌های غنم و غیر غنم / غنم‌های معلوفه و غیر معلوفه)
حال: اگر عام ظهر بود، غنم‌های معلوفه را تحت حکم زکات قرار می‌دهیم ولی حیوانات دیگر معلوفه را تحت مفهوم باقی می‌دانیم.

